

نگاهی جامعه‌شناختی به موقعیت زنان در عصر صفوی

آذر قلی‌زاده

چکیده: هدف از این مطالعه بررسی وضعیت خانوادگی، اجتماعی و سیاسی زنان در دوره صفویه به منظور شناخت کلیشه‌های جنسیتی در ابعاد و مقاطع مختلف زمانی است. وضعیت زنان در این دوره با نگاهی تاریخی/جامعه‌شناختی و با روش مطالعه توصیفی/تاریخی بررسی می‌شود تا شاید خاستگاه بسیاری از عقاید و باورهای کلیشه‌ای جنسیتی در عهد صفویه و حتی امروز که مانع تأثیر روند توسعه در بهبود وضعیت زندگی زنان شده است روشن شود. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که بعد از حمله مغول و در زمان صفویه، وضعیت عمومی زنان در ایران دستخوش تحول کمتری بوده است. زنان در این دوره از حقوق قانونی، آزادی فردی، ثروت و مالکیت محروم بودند. خانواده‌ها دختران خود را به عنوان هدیه به حرمسراهای شاهان تقدیم می‌کردند تا بتوانند از این طریق به موقعیت اجتماعی و اقتصادی خاصی دست یابند. بنظر می‌رسد برخی از کلیشه‌های جنسیتی آن دوره هنوز ادامه داشته و پیشرفت زنان را محدود می‌کند.

واژه‌های کلیدی: خانواده، زنان، صفویه، کلیشه‌های جنسیتی

مقدمه

تاریخ‌نویسان معاصر، با نگاه جامعه‌شناختی به رویدادهای تاریخی و با پژوهش‌های علمی، نشان داده‌اند که می‌توان از خلال صفحات تاریخ، کلید حل بسیاری از مشکلاتی را که به شکل عقده‌های روانی و اجتماعی ملت‌ها، دور تسلسل پیدا کرده است یافت، و همچنین به شناخت پدیده‌هایی که سال‌ها به‌طور کلی مبهم بود نایل آمد. با چنین دیدگاهی به وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان در دوره‌های مختلف تاریخی، می‌توان ریشه و منشأ بسیاری از کلیشه‌های جنسیتی را که امروز مانع توسعه فعالیت‌های زنان در زمینه‌های مختلف شده و در نهایت، بر روند کلی توسعه اثر گذاشته است شناخت و راهکارهای عملی مؤثر برای ایجاد تغییرات مطلوب در شرایط زندگی زنان ارائه داد. آنچه از گزارش‌های سفرنامه‌ها در عهد صفویه برمی‌آید این است که چون اکثر سفرنامه‌نویسان

تجار و اشراف مرد بودند، بیشتر با دربار، امرا، وزرا و طبقات اشراف جامعه ایرانی به ویژه در اصفهان (پایتخت صفویه) تماس داشتند و ارتباط آنها با سایر طبقات خصوصاً زنان به علت وجود محدودیت‌های شرعی بسیار محدود بود. بنابراین، بخش اعظم گزارش‌های آنها مربوط می‌شود به وضعیت و ارتباطات اجتماعی زنان شاهان و وزرا در حرمسراها که از موقعیت خاصی برخوردار بودند. با این حال، از لابلای مشاهدات آنها که اغلب به صورت منوگرافی ارائه شده است، می‌توان به جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان سایر طبقات نیز هرچند به طور ناقص پی برد و با روش مقایسه تاریخی، تفاوت‌ها و ساختار طبقاتی آنها را تجزیه و تحلیل کرد.

زنان در دوره صفویه

در نظام قشربندی عهد صفویه (۱۷۳۲-۱۵۰۱م) موقعیت زنان در اکثر موارد براساس موقعیت اجتماعی مردان تعیین می‌شد و تقریباً همگی آنان زیر سلطه مردان بودند. زنان اغلب از زیبایی یا هوش خود یا موهبت دیگری استفاده می‌کردند تا در نظر همسر خود دلربا جلوه کنند و از این رو، هرگز نمی‌توانستند عنوان یا شخصیت و موقعیت اجتماعی مناسبی برای خود دست و پا کنند. فیگوتروا در این زمینه می‌نویسد: «امروزه در ایران زنی نیست که از مزایا و امتیازاتی برخوردار باشد. حتی زنان رسمی شاه، به سبب کثرت تعداد، اعتباری بیش از زنان غیررسمی ندارند و غالباً ناگزیر به وضع موجود رضا داده‌اند» (۱۳۶۳: ۲۷۸).

اگرچه شرایط زندگی، ارتباطات اجتماعی، ازدواج و طلاق، و میزان قدرت و استقلال زنان در طبقات و اقشار مختلف جامعه کاملاً متفاوت بود، در مجموع، تصمیم‌گیری اساسی دربارهٔ هریک از این موارد به عهدهٔ مردان بود و زنان خود، به علت محدودیت‌های فرهنگی و شرعی، قدرت‌چندانی در این زمینه نداشتند. طبق مطالعه فری‌ر^۱، در ایران عهد صفویه، زنان به شش طبقه تقسیم می‌شدند: زنان ازدواج‌کرده متعلق به طبقهٔ مرفه جامعه، زنانی که کارهای هنری و صنایع دستی و فعالیت‌های صنعتی سازمان‌یافته در شهرها انجام می‌دادند، زنان بخش‌روستایی که به شکل محلی در جامعهٔ قومی و قبیله‌ای زندگی می‌کردند و کار اصلی آنها کشاورزی بود، زنانی که ازدواج موقت داشتند، کنیزان و روسپی‌ها (۱۹۹۸: ۳۸۵-۳۸۴). اکثر زنان طبقات بالا متعلق به شاهان، وزرا، امرا و حاکمان بودند که بیشتر در حرمسراها^۲ زندگی

1. Ferrier

۲. حرم واژه‌ای عربی و معنای صریح آن چیز ممنوع و غیرمجاز و گناه است. همچنین معنای شیئی مقدس را می‌دهد، یعنی چیزی که باید آن را احترام کرد و از آن دور ماند چون هرگونه نزدیکی به آن گناه است. با این حال مسلمانان، ایرانیان و مردم نواحی شرقی‌تر آسیا معمولاً منظورشان از حرم عبارت بود از دستهٔ زنان و محل زندگی و تمامی متعلقات آنها، به طوری که وقتی می‌خواستند بگویند زنان فلان بزرگ‌زاده، می‌گفتند حرم فلان کس. بدین ترتیب، هر مردی که دارای همسران متعدد بود لغت حرم را به کار می‌برد، به شرط آنکه زنانش متعدد یا از طبقهٔ اشراف بودند (دلواله، ۱۳۸۰: ۵۴۰).

می‌کردند و نسبت به زنان سایر طبقات، محدودیت بیشتری داشتند. این زنان انجام دادن کارهای خانگی و بچه‌داری و آشپزی را درخور شأن خود نمی‌دانستند؛ از این‌رو، زندگی خود را به بیحالی و بیکاری و خوردن و خفتن و پرگویی می‌گذراندند. سرتاسر روز یا در بستر لمیده بودند و کنیزکان خردسال بدن آنها را مالش می‌دادند یا آنکه تنباکو دود می‌کردند (شاردن، ۱۳۴۵: ۳۹۱، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۴).

البته بودند تعدادی از زنان طبقات بالا که در صورت غیبت مردان، از آنها انتظار می‌رفت که اداره امور مهم زندگی خانوادگی را بر عهده بگیرند که در این صورت، قادر می‌شدند از فرصت‌های به‌دست آمده برای برخورداری از آزادی شخصی استفاده کنند.

زنان طبقات متوسط شهری تمامی کارهای خانه از قبیل نگهداری از کودکان، آشپزی، نظافت منزل، دوخت و دوز لباس‌های اهل خانه، قالی‌بافی، پشم‌ریسی و دیگر هنرهای دستی را خود انجام می‌دادند. نوع اشتغال زنان در خانه بر مبنای سکونت در شهر و روستا متفاوت بود. زنان روستایی، علاوه بر کارهای خانگی، از گاو و گوسفند نگهداری می‌کردند و شیر و ماست و کره برای عرضه به بازار تهیه می‌کردند. هنگام بیکاری نیز چرخ‌ریسی می‌کردند و با بافتن پارچه‌های ضخیم برای ساختن خیمه مشغول می‌شدند و از فضولات چهارپایان تپاله می‌ساختند و به سبب کم بودن هیزم می‌سوزاندند. همچنین به صحرا می‌رفتند و در زراعت و کشاورزی و تهیه علوفه به شوهرانشان کمک می‌کردند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۸۶؛ فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۱۲۹).

از نظر رفت و آمد و ارتباطات اجتماعی خارج از منزل، زنان متشخص و اشراف کمتر از خانه بیرون می‌رفتند و گشت و گذار در شهر و دید و بازدیدهای آنها فقط شب‌ها اتفاق می‌افتاد. آن هم به این ترتیب که عده‌ای سوار صد قدم جلوتر و عده‌ای سوار صد قدم پشت سر حرکت می‌کردند و فریاد می‌زدند: قرق! قرق! یعنی همه مردم خصوصاً مردان کنار بروند و کسی نزدیک نشود. با شنیدن فریاد سواران، همه مردان به سرعت از محل دور می‌شدند و اگر کسی، مثلاً پیرمرد یا فرد بیماری، بی‌توجهی یا مقاومت نشان می‌داد، او را همان‌جا می‌کشتند و برای این عمل تشویق هم می‌شدند (دل‌واله، ۱۳۸۰: ۶۹۷؛ فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۲۷۶).

حتی شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶هـ. ق)، برای اینکه وی و زنانش برای بیرون شدن از شهر مجبور به عبور از گذرگاه‌های داخل پایتخت نباشند، فرمان داده بود خیابان مخصوص بکشند که اطرافش درختان گل و جابه‌جا فواره تعبیه شده بود (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۰۷۴؛ کارری، ۱۳۴۸: ۱۲۷).

زنان طبقات پایین‌تر، نسبت به زنان دربار و حرمسراها و طبقه اشراف، از آزادی بیشتری در ارتباطات اجتماعی برخوردار بودند. زنان و دختران پیشه‌وران و طبقات پایین به صورت گروهی در شهر حرکت می‌کردند و دسته‌جمعی به حمام یا تفریح و تماشای می‌رفتند. اغلب این زنان با چادر و روی پوشیده یا با لباس دهقانی یا خدمتکاری به تماشای بازی‌های دسته‌جمعی از قبیل چوگان بازی، گاوبازی، گرگ‌بازی و

آتش‌بازی یا جشن‌ها و مراسم مختلف مذهبی و ملی می‌رفتند. البته گاهی زنان بسیار زیبا و مشخص نیز با لباس میدل و به طور ناشناس به جمع این زنان می‌رفتند تا از تماشای این قبیل مراسم لذت ببرند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۳۱).

سیاستگذاری‌های شاهان و حاکمان در دوره‌های مختلف، که اغلب از باورهای دینی، طرز تربیت و نحوه ارتباط آنها با زنان حرمسرا نشئت می‌گرفت، در ارتباطات اجتماعی زنان و نحوه حضور آنها در جامعه بسیار تأثیرگذار بود. در زمان شاه طهماسب اول، جد شاه عباس اول که مردی به‌ظاهر متدین و در امر به معروف و نهی از منکر متعصب بود، زنان ایران بسیار محدود و محجوب بودند، از خانه مگر به حکم ضرورت بیرون نمی‌آمدند و در کوی و برزن حضور نمی‌یافتند. آنان حتی در سواری نیز به فرمان شاه آزاد نبودند. شاه طهماسب فرمان داده بود که در هیچ کجا زن بر اسب ننشیند و اگر ضرورت اقتضا کند، تا ممکن باشد بر زین سوار نشود و لجام به‌دست نگیرد؛ و هرچند پیر و مسن باشد، در جشن‌ها و مراسم و معرکه قلندران و بازیگران حضور پیدا نکند (فلسفی، ۱۳۵۳، ج ۳: ۵۴).

اما در زمان شاه عباس اول، که برخلاف جد خود تا حدی به زنان آزادی داده بود، جز زنان بزرگان و رجال کشور - که باز هم بسیار کم از خانه بیرون می‌آمدند - زنان سایر طبقات در کوچه و بازار دیده می‌شدند. حتی برای آنکه زنان از تماشای چراغانی و آتش‌بازی و جشن‌های شبانه محروم نمانند، یک یا چند شب از چراغانی و آتش‌بازی را به زنان اختصاص داده بودند. حتی شاه‌عباس اول از سال ۱۰۱۸ هـ. ق دستور داده بود که روزهای چهارشنبه هر هفته، گردش در چهارباغ اصفهان و پل سی و سه چشمه (سی و سه پل) منحصر به زنان باشد تا بتوانند با روی گشاده و بی‌نقاب در آن مکان‌ها تماشا و تفریح کنند (فلسفی، ۱۳۵۳، ج ۳: ۵۴).

زن در عهد صفویه، مانند زن در جامعه امروز ایران، غیرت و ناموس مرد و مایه حفظ آبرو و حیثیت او محسوب می‌شد. از این‌رو، مردان خصوصاً مردان قدرتمند از نظر مالی و سیاسی زنان خود را در حرمسراهایی محبوس می‌کردند که دیوارهای آنها گاه دو یا سه برابر معمول بود. بنابر تعصب مذهبی، مردان معتقد بودند که اگر اجازه دهند کسی نگاه به منزلی بیندازد که زنان ایشان در آن مقیدند، گناه کرده‌اند و نعمت خداوندی از آنها سلب خواهد شد. هنگامی که مردان در راه با زنان برخورد می‌کردند، رو برمی‌گرداندند یا راه خود را عوض می‌کردند، گرچه زنان بسیار پوشیده یا در محفظه‌های سرپوشیده بودند. غیرت و حسد مردان حتی از این درجه هم فراتر می‌رفت و هنگامی که زنان خود را به خاک می‌سپردند، چادری اطراف گودال می‌کشیدند تا حضار نتوانند پیکر کفن‌پوشیده آنها را هنگام سپردن به گور ببینند (شاردن، ۱۳۴۵: ۳۷۲). بدترین تنبیه برای مردان هتک حرمت و توهین به ناموس آنها (زنان آنها) بود. نقل شده است هنگامی که شاه عباس دوم (متوفی ۱۰۷۷ هـ. ق) بر علیقلی‌خان حاکم تبریز خشم گرفت، بعد از زندانی کردن او و مصادره اموالش، به میرزا صادق‌خان برادر میرزا ابراهیم وزیر وقت دستور داد کلیه اموال او را بفروشد و میرزا صادق‌خان چنان در این کار سخت‌گیری کرد که حتی تنبان زنان او را در

نظرگاه عام به معرض فروش گذاشت. این وهن و بی‌حرمتی چنان بر علیقلی خان گران آمد که کینه آن خانواده را به دل گرفت و تصمیم گرفت هر زمان قدرت یافت، این زشتکاری را تلافی کند (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۷۰۲).

قتل زنان به دست مردان به اتهام ارتباط با مردان نامحرم امری عادی بود. اولتاریوس می‌نویسد: «وقتی شاه عباس خبر یافت که زن یکی از خدمتگزارانش یعقوب‌خان بیگ قورچی به شوهر خیانت می‌کند، قورچی را احضار کرد و به او گفت که اگر می‌خواهی در خانه من خدمت کنی باید نخست خانه خود را از آرایش ننگ پاک سازی. یعقوب‌خان بیگ از گفته شاه چندان متأثر و خشمگین شد که بی‌درنگ خانه رفت و زن خویش را با دو پسر و چهار دختر و پنج زن خدمتکار پاره پاره کرد تا با خون ایشان آن ننگ را از خانه خود بشوید» (فلسفی، ۱۳۵۳، ج ۱: ۵۹۰، ج ۳: ۵۷). در *سفرنامه اولیویه* (۱۳۷۱: ۸۶) آمده است: «اغلب مردان با زنان خود به حقارت و بی‌اعتنائی رفتار کنند، اعم از اینکه شیفته زنان خود باشند یا بی‌میل. غیرت و رشک بی‌اندازه درباره آنها به کار برند و با کمی شبهه در رفتار زنان، از غضب دیوانه شده و بسیار بدسلوکی آغاز کنند. در هر چیز بسیار قلیلی که برخلاف رضای مرد واقع شود، بیچاره زنان را به ضربات و لطمات بیازارند و به قلیل (مشکلی) مطلقه سازند. اگر امری از بی‌عفتی ظاهر شود، برادران و خویشاوندان ضعیفه را اطلاع داده و به استعانت آنها در هلاک ضعیفه میل کنند. این تنها در دهات نیست، بلکه در تمامی ایران و تمامی مملکت عثمانی این فقره مجری است. اما این امر ناپسند و ناستوده بسیار نادرالوقوع است و زنان عقیف باشند و از ترس چنان رفتار کنند که سلامتی خود را از دست ندهند.»

اگرچه زنان به دلیل تعصب مذهبی و حفظ غیرت و ناموس مردان یا حسادت آنها سخت محدود و از ارتباطات و فعالیت‌های اجتماعی محروم بودند، مردان به‌ویژه مردان حاکم و قدرتمند از آزادی بی‌رویه در برقراری ارتباط با زنان برخوردار بودند و می‌توانستند همزمان زنان متعدد اختیار کنند. اغلب دختران و زنان زیبا (ازدواج کرده و نکرده) از تجاوز شاهان، امرا و بزرگان مملکت در امان نبودند. مباشران وقتی در نقطه‌ای از کشور زنی را در کمال زیبایی می‌یافتند، او را برای حرمسرا مطالبه می‌کردند و این تقاضا به هیچ وجه رد نمی‌شد.

اغلب رعایا احساس خوشوقتی می‌کردند که دختری یا زنی از بستگانشان مطبوع شاه و وزرا و امرا باشد و با تقدیم او به قدرتمندان و کسب موقعیت اجتماعی و اقتصادی، بتوانند بقیه عمرشان را آسوده زندگی کنند و در امنیت باشند. وقتی دختری وارد حرمسرای بزرگان می‌شد، هدیه‌ای به نزدیک‌ترین بستگانش تقدیم و برای خود وی مستمری مادام‌العمر تعیین می‌کردند.^۱

۱. «کم‌ترین مبلغ مستمری دویست و پنجاه فرانک و حداکثر آن سه هزار اکو و مستمری معمولی بالغ بر دو هزار و پانصد تور بود» (شاردن، ۱۳۴۵: ۳۸۰).

شاه عباس اول، بنا بر عادت خود، هرازگاهی هنگام ورود به اصفهان یا دیگر شهرهای بزرگ کشور، به منظور سرگرمی خود جشنی برپا می‌کرد و دستور می‌داد جارجیان در شهر صلا در دهند که همه زنان متشخص، اعم از ایرانی، خارجی، مسلمان، مسیحی، ازدواج کرده یا نکرده، در جلو درهای بازاری که محل فروش مرغوب‌ترین کالاها بود حضور یابند تا خواجه‌سرایان زیباترین آنها را انتخاب و به درون حرمسرا راهنمایی کنند. بازرگانان پس از جابه‌جا کردن کالاهای خود در دکان‌ها برای ساعتی که زن‌ها باید وارد بازار می‌شدند، طبق دستور مأموران شاه، همسران و دختران و خواهران یا دیگر بستگان خود را در دکان‌ها می‌گذاشتند و از بازار خارج می‌شدند چنانکه هیچ مردی در بازار نمی‌ماند. نزدیک شدن مردان را، در هر مقام و شرایطی که بودند، به بازار قدغن می‌کردند. در ساعتی که معین می‌شد، زن‌ها با آرایش کامل و همراه مادر یا خویشاوند نزدیک دیگری، جلو بازار حضور می‌یافتند.

به علت زیاد بودن تعداد زنان، آنها در دسته‌های پانزده یا بیست نفری جلو هریک از درهای بازار حاضر می‌شدند و خواجه‌سرایان که در تشخیص این نوع کالاها صاحب‌نظر بودند، صورتشان را باز می‌کردند و به زیباترین آنها اجازه ورود می‌دادند و دیگران را با خشم تمام بازمی‌گرداندند. این انتخاب کردن تا پایان روز به طول می‌انجامید. در ساعت خاص، شاه همراه چند تن از خواجه‌سرایان مورد اعتماد و تعدادی از مطربان که وی را با آلات موسیقی همراهی می‌کردند وارد بازار می‌شد. بلافاصله بعد از ورود شاه درهای بازار را می‌بستند و زن‌ها را تا صبح فردا تحت مراقبت شدید در بازار نگه می‌داشتند. شاه از میان زنان زیبا، زیباترین‌ها را انتخاب می‌کرد و در میان آه و حسرت پدران و همسران به یکی از حرمسراهای خود می‌فرستاد (أصف، ۱۳۴۸: ۸۴-۶۹؛ تاورنیه، ۱۳۶۲، ج ۳: ۵۲۹؛ فلسفی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۲۲۸-۲۲۶).

گاهی شاه عباس دوم، همراه زنان حرمسرای خود، به جستجوی دختران زیبا پیش ارمینان جلفای اصفهان می‌رفت. خانواده‌هایی که دختر نامزد داشتند، او را از شاه پنهان می‌کردند. در بعضی از موارد، خود ارمینان راز یکدیگر را فاش می‌کردند و محل اختفای دختران را نشان می‌دادند (شاردن، ۱۳۴۵: ۴۰۰).

تاورنیه می‌نویسد: «شاه عباس دوم به‌طور مکرر با زنان به جلفا می‌رفت. از جمله یک‌بار چون وصف زیبایی زن خواجه صفر کلانتر، پسر خواجه نظر اولین کلانتر، را شنیده بود مخصوصاً برای دیدار او رفت. وقتی شاه آن زن را دید خیلی خوشش آمد و او را دعوت کرد که با خانم سلطان‌ها به حرمخانه بیاید. به این ترتیب او را بردند و مدت پانزده روز در حرم نگه داشتند. سپس موقع مراجعت، شاه گلوبند مروارید گرانقیمتی را به او هدیه کرد» (۱۳۶۲، ج ۳: ۵۲۹).

بدین ترتیب زنان، برخلاف میل باطنی و خواسته خود، به حرمسراها سپرده می‌شدند. تعداد زنان حرمسراها خصوصاً حرمسراهای شاهان بسیار متعدد بود و از ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر زن را شامل می‌شد. حرمسرای شاه عباس اول از ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر (فلسفی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۲۱۵) و حرمسرای شاه سلطان حسین

۱۰۰۰ نفر زن را در بر می‌گرفت (آصف، ۱۳۴۸: ۷۱-۷۰).

زنان حرمسراهای شاه دختران و کنیزکان زیبایی بودند که امیران و حکام گرجستان، ارمنستان و ولایات دیگر برای شاه هدیه می‌فرستادند. از زنان حرمسرا، سه یا چهار تن عقدی و رسمی بودند و دیگران به عنوان صیغه و کنیز در حرمخانه به‌سر می‌بردند. بسیاری از امرا و حکام، برای اینکه از دربار شاهنشاهی شغل مهم‌تری بگیرند، دختران زیبای خویش را به حرمسرای شاه می‌فرستادند و پاداشی که بابت هر دختر داده می‌شد حقوق یا شغل دولتی بود. از این‌رو، زنان عالی‌ترین هدیه برای بند و بست‌های سیاسی و اقتصادی مردان بودند. قدرت شاهان و وزرا و امرا و ملاکان بزرگ و محرومیت زنان از موقعیت اقتصادی و اجتماعی و حسد و غیرت مردان نسبت به آنها موجب شده بود که دو عمل خلاف طبیعت و وحشیانه که همان تشکیل حرمسرا و اخته کردن خواجه‌ها برای خدمت در حرمسراها بود فراوان در شرق صورت گیرد. حرمسرا معمولاً زندان ابدی زنان بود که کمتر می‌توانستند از آن خارج شوند مگر به تصادف.

قدرت و اعتبار زنان حرمسرا بر مبنای جوانی، زیبایی، مورد توجه واقع شدن و قدرت باروری آنها تعیین می‌شد. زنان پیر و بدشکل برای خدمت در حرمسرا انتخاب می‌شدند و زنان جوان و زیبا برای همخوابگی و صاحب فرزند شدن. در فضای رقابتی و پر از حسادت حرمسراها، زنان با اعمال سیاست‌ها و شگردهای مختلف تلاش می‌کردند نظر همسر را به خود جلب کنند و بر رقیب برتری یابند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۶۰؛ طاهری، ۱۳۵۴: ۲۱۹؛ شاردن، ۱۳۴۵: ۳۸۷-۳۸۶).

بدین ترتیب، زنان در حرمسراها به غلامان پیر و فرتوت و زشت و خواجه‌های اخته‌شده^۱ سپرده می‌شدند تا تحت نظارت و مراقبت شدید قرار گیرند تا مبادا تحریک و توطئه‌ای بر ضد رقیبان خود انجام دهند یا نسبت به هم علاقه شدید پیدا کنند و عاشق یکدیگر شوند.

هدف یا سعادت‌ی که همه زنان حرمسرا آرزوی رسیدن به آن را داشتند این بود که بتوانند روزی از حرمسرا خارج شوند و شوهر کنند و این تنها در صورت خوش‌خدمتی یا نداشتن فرزند یا افزایش تعداد زنان حرمسرا اتفاق می‌افتاد. کارری (۱۳۴۸: ۹۰) در این مورد می‌نویسد: «طبق سنت بسیار زشت دربار ایران که واقعاً عجیب و باورنکردنی و دلیل یک نوع بربریت است، پادشاه می‌تواند کنیزکان مورد علاقه خود را به میل خویش به اشخاص بسیار پست ببخشد. شاه سلیمان یکی از زن‌های خود را به گازری بخشیده بود. چند روز بعد نادم شد و عشق زن بر سرش زد. احضارش کرد و حسودانه پرسید: شوهر تازه را بیشتر دوست‌داری یا مرا؟ زن پاسخ داد: شوهر شرعی و قانونی‌ام را. شاه خشمگین شد و فرمان داد او در رودخانه بیندازند، اما زود پشیمان شد و فرمان اجرا نگردید. بعد دستور داد او را زنده زنده بسوزانند و

۱. خواجهگان جوانان ۸ تا ۱۶ ساله بودند که از هزار تا دوهزار فرانک خرید و فروش می‌شدند (شاردن، ۱۳۲۴، ج ۸: ۴۰۲، ج ۴: ۱۳۳۳).

خوشبختانه این بار نیز زیر فرمان خود زد. اکنون آن زن در حرمرای شاه است.» البته این مسئله زمانی پیش می‌آمد که ارباب حرمرسا رنجشی از زنی در دل داشت و به قصد تنبیه یا به اندیشه بدبخت کردن او، وی را به کسانی که وضعیت نامناسب داشتند می‌بخشید.

هنگامی که زنان حرمرسا بچه‌دار می‌شدند دیگر حق خروج از حرمرسا را نداشتند زیرا به محض به دنیا آوردن بچه، مادر و کودک صاحب عمارتی جداگانه و خواجه و خدمتکار می‌شدند. از این‌رو، بیشتر زنان حرم که مایل به خروج از آن و شوهر کردن بودند عمداً از ابراز عنایت به شاه یا ارباب حرمرسا خودداری می‌کردند یا به حیل‌هایی از قبیل فریبهی مصنوعی یا شگردهای دیگر متوسل می‌شدند تا از بچه‌دار شدن خود جلوگیری کنند. شاردن می‌گوید که شنیده است شاه عباس دوم یکی از زنان زیبا را زنده زنده سوزانید فقط برای آنکه متوجه این هراس در او شده بود (شاردن، ۱۳۴۵: ۳۸۲؛ تاورنیه، ۱۳۶۲، ج ۳: ۵۰۷).

هرگونه خطا و تخلفی زنان از مقررات حرمرسا به تنبیه شدید آنها منجر می‌شد. کج خلقی‌ها و حسادت‌های زنان نتایج تلخی به بار می‌آورد. یک عده از محبوبگی به کنیزی و انجام حقیرترین امور ناگزیر می‌شدند، دسته‌ای دیگر در قسمت‌های دورافتاده حرمرسا به ضرب ترکه و چوبدستی تنبیه می‌شدند و گروهی نیز کشته یا زنده به‌گور می‌شدند (فاضل، ۱۳۷۶: ۸۱، به نقل از شاردن، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۳۱۰).

اگرچه زنان عموماً زیر سلطه مردان بودند و از موقعیت و امتیازات خاصی برخوردار نبودند، گاهی اتفاق می‌افتاد که برخی از آنان، به دلیل انتساب به مردان بزرگ یا زیبایی و معشوقه واقع شدن، از قدرت خاصی برخوردار می‌شدند و با شرکت در تصمیم‌گیری‌های مملکتی، در سرنوشت مردم مؤثر واقع می‌شدند. از جمله این زنان پری‌خان خانم، خواهر تنی سلیمان میرزا، بود. دوشیزه زیبا، بافرست و حیل‌گری که بی‌گفتگو باید او را یکی از افراد بسیار تأثیرگذار در رویدادهای دوره جانشینی شاه طهماسب اول به‌شمار آورد. این دوشیزه، که او را از لحاظ عقل و دانش سرآمد تمامی بانوان دوره صفویه دانسته‌اند، مقدمات کشتن اسماعیل میرزا و روی کار آوردن محمد میرزای خدابنده را فراهم ساخت (طاهری، ۱۳۵۴: ۲۳۶) و پس از مرگ اسماعیل، امور کشور را از طریق شورایی از سران قزلباش که برپا کرده بود اداره می‌کرد. هیچ‌یک از سران جرئت سرپیچی از فرمان این زن را نداشتند، ولی سرانجام به دسیسه برادر و مهدعلیا همسر او به قتل رسید. زینب بیگم، عمه شاه عباس، نیز از مدبرترین زنان خاندان صفوی بود که در تمامی مجالس رسمی و شور بزرگان کشور حضور می‌یافت و در لشکرکشی‌های شاه‌عباس همراه او سفر می‌کرد. وی تنها زنی بود که در میان مردان می‌نشست و در شخص شاه نفوذی فوق‌العاده داشت و شاه بی‌صلاحدید وی به کمتر کاری اقدام می‌کرد. زینب بیگم در زندگی خود راه‌ها، پل‌ها، کاروانسراها و بیمارستان‌های زیادی ساخت، از جمله کاروانسرای در راه قزوین که آن را کاروانسرای بیگم می‌نامیدند.

سیوری می‌نویسد: «مهدعلیا، زن شاه محمد خدابنده و مادر شاه عباس اول، به مدت هجده ماه فرمانروای بلامعارض کشور بود. او دختر یک حاکم محلی مازندران بود که خاندانش به واسطه رسیدن پشتشان به چهارمین امام شیعه زین‌العابدین (ع) به خود می‌بالیدند. او دشمن منافع قزلباش‌ها بود و هر کاری که می‌توانست برای تقویت تاجیک‌ها در اداره کشور انجام می‌داد...» (۱۳۶۳: ۶۲) و عاقبت هم به‌دست قزلباشان کشته شد.

هنگامی که قدرت و فرهنگ شاهان صفوی به دلیل عیاشی بی‌رویه و بی‌کفایتی یا وجود تعارض و تناقض در خود دستگاه حکومتی به تحلیل می‌رفت، اقتدار سر از حرمسرا درآورد. عده‌ای زن کم‌سواد و بیسواد، با پشتوانه احساسی قوی و مؤثر، احکام حکومت و دین را نادیده می‌گرفتند و مطابق نظرها و عقاید خود عمل می‌کردند (براتی، ۱۳۸۰: ۸۷). گاهی وزرا از قدرت مجلس غیررسمی حرمسرا، که اعضای آن را مادر شاه، خواجه‌سرایان بانفوذ و معشوقه‌های مورد توجه شاه تشکیل می‌دادند، و تصمیماتی که در آن درباره مسائل مهم مملکتی اتخاذ می‌شد اظهار نگرانی می‌کردند. زیرا تصمیمات آنها از مذاکرات و تصمیمات وزیران اعتبار بیشتری داشت و هرگونه مخالفت با آنها ممکن بود جان وزیران را به خطر بیندازد (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۵۹). اکثر این زنان که به قدرت می‌رسیدند از زنان معمولی جامعه که از لیاقت و کفایت و مهارت و موقعیتی برخوردار باشند نبودند، بلکه از طبقه اشراف بودند که با کبر و طی کردن مراحل در حرمسرا و خوش‌خدمتی به شاه و مشارکت در اداره امور حرمسرا می‌توانستند در برخی تصمیم‌گیری‌های مملکتی به‌طور غیرمستقیم نفوذ کنند.

هیچ‌یک از عناوین و مقام‌های رسمی دیوانسالاری مملکت از قبیل ناظر، وقایع‌نویس (منشی دولت)، دیوان‌بیگ (ناظر بر تشریفات دربار)، جبه‌دارباشی، و خزانه‌دار به زنان تعلق نمی‌گرفت (قزوینی، ۱۳۲۹: ۳۳۵). با وجود اینکه زنان از حقوق قانونی و آزادی فردی برخوردار نبودند، در بسیاری از جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها، شجاعانه همراه شوهران خود به میدان جنگ می‌رفتند. گاه نیز مانند مردان با دشمن می‌جنگیدند و کشته می‌شدند. نوشته شده است که در جنگ چالدران که بین شاه اسماعیل اول و سلطان سلیم اول، سلطان عثمانی، در روز چهارشنبه دوم ماه رجب سال ۹۲۰ هـ ق درگرفت، بسیاری از زنان قزلباش‌ها نیز در لباس مردان به میدان جنگ رفتند تا در سرنوشت شوهران خود شریک و در افتخار نبرد سهیم باشند. گروهی از آنان کشته و بسیاری اسیر شدند. از جمله زنان حرم شاه اسماعیل که اسیر شدند، بهروزه خانم و تاجی بیگم بودند. تاجی بیگم، که اسیر مسیح پاشازاده از سرداران ترک شده بود، پس از آنکه دو شب در اردوی عثمانی به‌سر برد، یک گوسواره و جواهرات همراه خود را به مسیح پاشازاده فدیه نجات داد و در لباس مردانه از اردوی دشمن به تبریز گریخت (فلسفی، ۱۳۳۲: ۶۷-۶۶؛ نوایی، ۱۳۴۷: ۱۴۰-۱۳۸؛ یوسف جمالی، ۱۳۷۷: ۲۲۹).

زنان با فرزندزایی و اثبات قدرت باروری خود می‌توانستند تاحدی موقعیت زناشویی خود را تثبیت

کنند. پسران دارای ارزش اقتصادی و اجتماعی بودند و فرزندان دختر در خیلی از موارد موجودات ناخواسته‌ای بودند.

با توجه به اهمیت فرزندزایی، خصوصاً فرزند پسر، زنان نازا اهمیت و اعتبار خود را از دست می‌دادند و روابط خانوادگی و اجتماعی‌شان در معرض تهدید قرار می‌گرفت. از این‌رو، به انواع و اقسام روش‌های خرافی برای بچه‌دار شدن متوسل می‌شدند (درکرویس، ۱۳۸۰: ۷۸؛ سلطانی، ۱۳۷۸: ۳۱؛ براتی، ۱۳۸۰: ۹۲).

شیوه ازدواج معمولاً ترتیبی یا تنظیمی^۱ بود و براساس مصالح جمعی و تصمیم و انتخاب بزرگ‌ترها خصوصاً پدران و سایر مردان خانواده انجام می‌گرفت. در ازدواج ترتیبی، زن و شوهر قبل از ازدواج هرگز یکدیگر را نمی‌دیدند و ممکن بود زوجین هیچ‌گونه سنخیت اخلاقی و علاقه و رضایتی نداشته باشند. ازدواج بدون رؤیت یا معاشرت قبلی صورت می‌گرفت و معمولاً مادر و بستگان یا زنان بزرگ‌تری که ازدواج را ترتیب می‌دادند همسر آینده را می‌دیدند و اوصاف او را برای زن یا شوهر می‌گفتند (درکرویس، ۱۳۸۰: ۳۰۱؛ فریر، ۱۹۹۸: ۳۹۰).

هر مرد اجازه داشت چهار زن داشته باشد و هر تعداد که دلش بخواهد و بتواند اداره کند، زن سیغه‌ای اختیار کند. بعضی از این زنان حتی از میان روسپیان و کنیزها انتخاب می‌شدند. البته مردان این زنان را موقتی اختیار می‌کردند و مدت ازدواج را نیز مشخص می‌کردند. این ازدواج مشروع بود و زنان حق ارث بردن داشتند (کارری، ۱۳۴۸: ۱۳۲).

اگرچه حق طلاق از آن مردان بود و مردان می‌توانستند هر موقع که بخواهند همسران خود را با پرداخت مهریه طلاق دهند، زنان نیز می‌توانستند با بخشیدن مهریه خود از شوهرشان طلاق بگیرند (کارری، ۱۳۴۸: ۱۳۳).

همچنین نباید زنانی را نیز که از راه روسیگری و آواز خواندن و رقصیدن، قدرت و ثروت کسب می‌کردند نادیده گرفت. بنابر گزارش میرزا محمدیوسف والّه اصفهانی (۱۳۷۲: ۴۹۷) از وضعیت اخلاقی اصفهان، در عهد شاه صفی و شاه عباس دوم، فساد و فحشا و منکرات چنان در اصفهان شیوع پیدا کرده بود که در بسیاری از محلات و کوچه‌ها و خیابان‌های اصفهان، خانه‌های فساد به نام «بی‌نقابان» وجود داشت و در آنها فواحش و دلاله‌ها آشکارا فعالیت می‌کردند (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۳۴۹: ۳۸۶؛ سمیعا، ۱۳۳۴: ۱۲۰۳؛ فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۳۰۹؛ شاردن، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۱۲-۲۱۱؛ قمی، ۱۳۵۹: ۴۵۰-۴۴۹؛ لوفت، ۱۳۸۰: ۷۷؛ اروچی، ۱۳۸۰: ۱۴۰؛ خزاعی، ۱۳۸۰: ۱۶۳-۱۶۲).

اغلب شاهان و امرا و وزرا و حاکمان، ضمن داشتن حرمسرا و زنان سیغه‌ای، با زنان روسپی ویژه نیز ارتباط داشتند و برخی نیز مانند شاه‌عباس دوم به بیماری‌های مقاربتی ناشی از آمیزش با فواحش مبتلا و

فوت می‌شدند (کمپفر، ۱۳۶۳، ج ۳: ۴۰؛ فاضل، ۱۳۷۶: ۱۵۱).

نتیجه اینکه زنان در عهد صفوی، به علت وجود محدودیت‌های فرهنگی، از شرایط و موقعیت مناسب برخوردار نبودند. اکثر آنان زیر سلطه مردان و فاقد قدرت تصمیم‌گیری در زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی بودند.

اگرچه محدودیت زنان دربار و حرمسراها بیشتر از زنان وابسته به سایر طبقات جامعه بود، در مجموع، زنان به دلیل اینکه ناموس مردان محسوب می‌شدند زیر نظارت دقیق قرار داشتند و ارتباطات اجتماعی آنها به شدت محدود می‌شد. برای آنان، تنها راه کسب اعتبار و موقعیت، زیبایی، ازدواج و به دنیا آوردن فرزند پسر یا صیغه شدن برای مردان قدرتمند سیاسی و مالی بود.

منابع

- آصف، محمدهاشم (۱۳۴۸) *رستم‌التواریخ*، به اهتمام محمد مشیری، تهران: تابان.
- اروجی نیک‌آبادی، فاطمه (۱۳۸۰) سازمان مالیه در دوران صفوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده تاریخ.
- اولیویه (۱۳۷۱) *سفرنامه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، به تصحیح غلامرضا وهرام، تهران: اطلاعات.
- براتی، محمود (۱۳۸۰) «صف و خطای حاکمان و طنز صاحب‌قلمان نمونه عصر صفوی»، مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- تاورنیه (۱۳۶۲) *سفرنامه*، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: سقایی.
- خزاعی، علیرضا (۱۳۸۰) «مواردی از ناآرامی‌های اجتماعی در اصفهان در دوره شاه عباس دوم صفوی»، مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه، اصفهان.
- درکرویس، دیرک وان (۱۳۸۰) *شاردن و ایران*، ترجمه حمزه اخوان تقوی، تهران.
- دلاواله، پیتر و (۱۳۸۰) *سفرنامه*، ترجمه محمود بهفروزی، ج ۲، تهران: قطره.
- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (۱۳۴۹) ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۸) «گزارشی از عقاید النساء» *آینه پژوهش*، س ۱۰، ش ۱ و ۲.
- سمیعا، میرزا (۱۳۳۴) *تذکره الملوک، سازمان اداری حکومت صفوی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران.
- سیوری، راجر (۱۳۶۳) *ایران در عهد صفوی*، ترجمه احمد سبا، تهران.
- شاردن (۱۳۴۵) *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- شاردن (۱۳۷۴) *سفرنامه*، ترجمه اقبال یغمائی، تهران: توس.
- شاردن (۱۳۷۹) *سفرنامه*، ترجمه حسین عریضی، به کوشش مرتضی تیموری، تهران: گله‌ها.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۴) *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس اول*، تهران: فرانکلین.
- فاضل، احمد (۱۳۷۶) *شاه عباس دوم و زمان او*، تهران: ضریح.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۳۲) *چند مقاله تاریخی و ادبی*، تهران: دانشگاه تهران.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۵۳) *زندگانی شاه عباس اول*، تهران: دانشگاه تهران.
- فلور، ویلم (۱۳۵۶) *اولین سفرای ایران و هلند*، به کوشش داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان، تهران: شرکت سهامی عام

انتشار.

- فیگوتروا (۱۳۶۳) *سفرنامه سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- قزوینی، وحید (۱۳۲۹) *عباسنامه*، به تصحیح ابراهیم دهگلان، اراک: داودی.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹) *خلاصه التواریخ*، به تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- کارری، جمیلی (۱۳۴۸) *سفرنامه*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کاررنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کمپفر (۱۳۶۳) *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- لوفت، پاول (۱۳۸۰) *ایران در عهد شاه عباس دوم*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: وزارت امور خارجه.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۴۷) *شاه اسماعیل صفوی*، مجموعه اسناد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲) *خلد برین*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- یوسف جمالی، محمدکریم (۱۳۷۷) *تشکیل دولت صفوی*، تهران: امیرکبیر.

Ferrier, R.W. (1998) "Women in Safavid Iran: The Evidence of European Travelers", in G.R. Hambly (ed.) *Women in the Medieval Islamic World: Power Patronage and Piety*, New York: St. Martin's Press, pp. 383-406.

مؤلف

آذر قلی‌زاده: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان اصفهان
پست الکترونیکی: Azar golizadeh@yahoo.com